



معانی مجازی در قرآن مجید (بخش هشتم)

معانی مجازی در صفات خبری

یعقوب جعفری

یکی از موارد روشن معانی مجازی در قرآن، الفاظ ویژه‌ای است که در باره خداوند به کار رفته و با توجه به اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر اسلام، نمی‌توان آنها را بر معنای حقیقی خود حمل کرد؛ مثلاً در آیتی مانند: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰)؛ «وَلْيُصْنَعْ عَلَيَّ عَيْنٌ» (طه، ۳۹)؛ «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره، ۱۱۵) معنای حقیقی واژه‌های «ید» به معنای دست و «عین» به معنای چشم و «وجه» به معنای صورت را نمی‌توان به خدا نسبت داد. این گونه تعبیرها صفات خبری خداوند نامیده می‌شوند، در مقابل صفاتی چون علم، قدرت، حیات و مانند اینها که صفات ذاتی خداوند هستند.

درباره مفهوم‌شناسی صفات خبری خداوند، در میان مسلمانان دو نظریه وجود دارد: یکی نظریه اکثر دانشمندان اسلامی که آنها را حمل بر معانی مجازی می‌کنند؛ و دیگری نظریه سلفیه و صفاتی و معطله که آنها را به معنای حقیقی خود گرفته‌اند و توجیهاات خاصی دارند. اینان معتقدند که اساساً در قرآن معانی مجازی وجود ندارد.

درباره وجود معانی مجازی در قرآن پیش از این بحث کردیم و در اینجا اضافه می‌کنیم که اساس بحث منکران مجاز در قرآن، همین صفات خبری است. آنها معتقدند که باید این صفات را بدون تأویل و مجاز به خدا نسبت دهیم. این تیمیه درباره صفات خبری تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید: «اگر کسی بگوید که این صفات فقط می‌تواند برای یک جسم باشد، (می‌گوییم:) آنچه با کتاب و سنت ثابت شده و سلف بر آن

اجماع دارند، آن حق است، حتی اگر لازمه آن چیزی باشد که متکلمان به آن جسم می‌گویند، چون لازم حق، حق است»^۱.

آنان برای توجیه ادعای خود و برای رد کسانی که این صفات را تأویل به معنای مجازی می‌کنند، به کلی منکر وجود مجاز در قرآن می‌شوند؛ به طوری که شنقیطی در مقدمه کتابی که در نفی مجاز قرآن نوشته، تصریح می‌کند که این کتاب را در رد کسانی نوشته که این صفات را به ادعای اینکه مجازند نفی می‌کنند و مسلمانان را نصیحت می‌کند که از نفی صفات بر حذر باشند.^۲ این در حالی است که همه دانشمندان شیعه و معتزله و اکثر علمای اهل سنت و اشاعره، این صفات را با حمل بر مجاز تأویل می‌کنند و معتقدند که اثبات این صفات برای خدا، به تشبیه و تجسیم می‌انجامد و خداوند منزّه از آن است.

ابوالحسن اشعری بنیان‌گذار مکتب اشعری که امروزه اکثریت قاطع اهل سنت از او پیروی می‌کنند، درباره صفات خبری دو نظریه متفاوت دارد. او در کتاب الابانة مانند سلفیه صفات خبری را اثبات می‌کند ولی در کتاب اللمع از آن دوری می‌کند.^۳

از پیروان اشعری نیز افراد متشخصی، این صفات را تأویل کرده و بر معنای مجازی حمل نموده‌اند؛ از جمله باقلانی در باره آیاتی چون «وجه ربك» و «تجری بأعیننا» و «بل یداه مبسوطتان» اظهار می‌کند که منظور از اینها اعضا و جوارح نیست.^۴

جوینی می‌گوید: بعضی از بزرگان ما معتقدند که «یدین» و «عینین» و «وجه» صفاتی هستند که می‌توان آنها را برای خدا اثبات کرد ... اما آنچه نزد ما صحیح است، این است که «یدین» را حمل بر قدرت و «عینین» را حمل بر بصیرت و «وجه» را حمل بر وجود کنیم. جوینی در ادامه، برخی از صفات خبری را که در قرآن آمده نقل کرده و آنها را بر

۱. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۶ ص ۵۴۷. ابن بطوطه می‌گوید: روز جمعه‌ای بود و من در جامع دمشق بودم که ابن تیمیه بالای منبر رفت و از جمله سخنانش این بود که گفت خداوند به آسمان دنیا نازل می‌شود، مانند پایین آمدن من از این منبر. سپس یک پله پایین آمد. فقیهی مالکی که آنجا بود به او اعتراض کرد. (رحله ابن بطوطه، ص ۹۱)

۲. شنقیطی، منع جواز المجاز، ص ۳.

۳. تفصیل مطلب را در مقاله‌ای که به همین قلم تحت عنوان «از صفاتیگری تا اشعریگری» در بخش «دوگانگی در اندیشه‌های اشعری» نگاشته شده است، مطالعه فرمایید (مجله معارف عقلی، شماره ۱۱)

۴. باقلانی، الانصاف، ص ۹۹.

معنای مجازی حمل نموده است؛ از جمله درباره آیه «وجاء ربك» می‌گوید: یعنی جاء امر ربك.^۱

ابن حجر در بیان مقصود از آیه «ویبقی وجه ربك» چند معنای مجازی برای کلمه «وجه» ذکر می‌کند و در پایان می‌گوید: قطعاً منظور از آن اعضا و جوارح نیست.^۲ از نظر شیعه، لزوم تأویل این صفات از ضروریات است. امیرمؤمنان(ع) در برخی از خطبه‌های خود بر نفی صفات و نفی تشبیه تأکید کرده؛ از جمله در خطبه اول نهج‌البلاغه چنین آمده است:

«کمال توحیده الاخلاص له، وکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه...» کمال توحید خدا اخلاص او، و کمال اخلاص او نفی صفات از اوست. نیز در روایتی که از امام رضا(ع) نقل شده، چنین آمده است:

«من شبه الله بخلقه فهو مشرك، و من وصفه بالمكان فهو كافر»^۳ هر کس خدا را به خلق او تشبیه کند مشرک است، و هر کس او را با مکان توصیف کند کافر است. علمای شیعه نیز در این مسئله اتفاق نظر دارند و می‌گویند چنین صفاتی را نمی‌توان به معنای واقعی آن به خدا نسبت داد و منظور از آنها معانی مجازی است. دانشمندان معتزله هم همین نظریه را دارند و در کتابهای خود با اصرار و تأکید، بر آن پای فشرده‌اند.^۴

به هر حال، اکثر علمای اسلام — بجز سلفی‌ها — معتقدند صفات خبری که در قرآن و حدیث برای خدا ذکر شده و اخذ به ظاهر آن به تشبیه و تجسیم منجر می‌شود، باید تأویل به مجاز شود. البته ما در اینجا درباره صفات خبری از دیدگاه کلامی بحث نمی‌کنیم و آنچه گفتیم، فقط برای تقریب بحث بود. آنچه در اینجا مورد نظر ماست، برشمردن مواردی از این موضوع در آیات قرآنی و بیان معانی مجازی آن است. پیش از مطرح کردن آیات، یادآوری می‌کنیم که این صفات را از آن جهت صفات خبری می‌گویند که فقط قرآن و حدیث از آنها خبر داده است، در مقابل صفات دیگری که علاوه بر نصوص دینی، از طریق عقل هم قابل اثباتند، مانند: قدرت و علم و حیات.

۱. عبدالملک جوینی، الارشاد الی قواطع الأدلة، ص ۶۷-۶۹.

۲. ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

۳. صدوق، توحید، ص ۶۹.

۴. رجوع شود به: قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسة، ص ۱۵۰ به بعد. درباره نظریه معتزله پیرامون معانی مجازی در آیات قرآنی، رجوع شود به: ابوزید، الاتجاه العقلي فی التفسیر، دراسة فی قضية المجاز فی القرآن عند المعتزلة.

□ ۴۱ معانی مجازی در صفات خبری

صفات خبری که در قرآن کریم آمده و اگر آن را بر معنای ظاهری اش حمل کنیم منجر به تجسیم و تشبیه می‌شود، بر دو گونه است:

الف. کلماتی که موهوم این است که خداوند دارای اعضا و جوارحی مانند اعضای بدن انسان است.

ب. جملاتی که برخی از حالت‌های جسمی و روحی انسانی را به خدا نسبت می‌دهد.

بخش اول عبارتند از:

۱. «ید» و «یمین» که اولی به معنای مطلق دست و دومی به معنای دست راست است. نمونه‌هایی از آیاتی را که این دو واژه در آنها درباره خدا به کار رفته است می‌خوانیم:

«قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران، ۷۳)

«قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ» (مؤمن، ۸۸)

«تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (ملک، ۱)

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا» (یس، ۷۱)

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي» (ص، ۷۵)

«قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده، ۶۴)

«إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح، ۱۰)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ» (حجرات، ۱)

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات، ۴۷)

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»^۱ (حاقه، ۴۴-۴۵)

«وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَنَّا مَا يُشْرِكُونَ» (زمر، ۶۷)

چنانکه ملاحظه می‌کنید، در این آیات واژه‌های «ید» و «یمین» به خدا نسبت داده شده، در حالی که معنای حقیقی آنها همان دست است که یکی از اعضای بدن است و خدا منزله از این است که دستی چون دست انسان داشته باشد؛ چرا که در این صورت

۱. البته بعضی از مفسران «یمین» را در این آیه دست راست پیامبر معنا کرده‌اند، ولی بسیاری هم آن را یمین خدا دانسته‌اند. در تفسیر قبی که بر اساس روایات امام صادق (ع) تألیف شده چنین آمده است: «ای انتقمنا منه بقوة» (تفسیر قبی، ج ۲، ص ۳۸۵).

جسم و محتاج خواهد بود. از این رو باید آن را به معنای مجازی بگیریم و آن قدرت است. در ادبیات عربی و حتی فارسی «دست» به معنای مجازی قدرت فراوان به کار رفته و این یکی از زیبایی‌های کلام است. در خود قرآن کریم «آیدی» در مواردی، قطعاً در معنای مجازی قدرت به کار رفته است، مانند: «أَوْ يَعْضُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره، ۲۳۷)؛ «وَ اذْكُرْ عِبَادَتَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ» (ص، ۴۵)؛ «وَ كَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ» (فتح، ۲۰). البته این واژه در آیات قرآنی به معنای مجازی دیگری غیر از قدرت هم به کار رفته است، مانند: «وَ لَمَّا سَقَطَ فِي اَيْدِيهِمْ» (اعراف، ۱۴۹)؛ «وَ لَا تُلْقُوا بِاَيْدِيكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵) «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِكَ» (اسراء، ۲۹).

۲. «وجه» به معنای صورت است و چهره به چهره شدن دو نفر را «مواجهه» می‌گویند و در آیات متعددی از قرآن وجه به معنای صورت انسان آمده است، مانند: «فَاغْسِلُوا وُجُوْهُكُمْ وَ اَيْدِيَكُمْ» (مائده، ۶)

در چندین آیه از آیات قرآنی هم واژه «وجه» به خدا نسبت داده شده است؛ از جمله:

«ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَّرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ» (روم، ۳۸)
 «وَ مَا اَتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰتٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ» (روم، ۳۹)
 «وَ مَا تُنْفِقُوْنَ اِلَّا اِبْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ» (بقره، ۲۷۲)
 «اِلَّا اِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى» (ليل، ۲۰)
 «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» (قصص، ۸۸)
 «فَاَيُّنَ مَا تُؤَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ» (بقره، ۱۱۵)
 «وَيَبْقٰى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ» (رحمن، ۲۷)

در این آیات نمی‌توان «وجه» را به معنای حقیقی آن یعنی صورت گرفت، چون خداوند منزّه است از اینکه مانند یک انسان صورت داشته باشد. باید گفت که واژه «وجه» در این آیات در یک معنای مجازی به کار رفته است. آن معنای مجازی می‌تواند در آیاتی مانند: «وَبِیْقٰى وَجْهَ رَبِّكَ» ذات، و در آیاتی مانند: «اِبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ» خوشنودی و رضایت باشد.

بسیاری از مفسران اهل سنت، مانند ابن کثیر، نسفی، شوکانی و بیضاوی، در تفسیر آیه شریفه «وَبِیْقٰى وَجْهَ رَبِّكَ» «وجه» را به معنای ذات دانسته‌اند، ولی شنقیطی که از سلفیه

□ ۴۳ معانی مجازی در صفات خبری

است، در تفسیر این آیه می‌گوید: «وجه» صفتی از صفات خداست که خود را به آن متصف کرده، و بر ماست که آن را تصدیق کنیم.^۱ در این بررسی معلوم شد که اکثریت قاطع اهل سنت هم «وجه» را بر معنای مجازی آن حمل کرده‌اند، و اینکه برخی از سلفی‌ها — از جمله ابن تیمیه — مدعی شده‌اند که همه علمای سلف صفات خبری را بر معنای حقیقی آن حمل کرده‌اند، خلاف حقیقت است.

۳. «عین»

در زبان عربی واژه «عین» در معانی گوناگونی به کار می‌رود و علمای علم اصول در بحث از مشترک لفظی معمولاً به آن مثال می‌زنند. آنچه در اینجا مورد نظر است «عین» به معنای چشم است که به عنوان عضوی از اعضای بدن به شمار می‌رود. در برخی از آیات قرآنی این واژه درباره خدا به کار رفته است، مانند:

«فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا» (مؤمنون، ۲۷)

«وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (طور، ۴۸)

«وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» (قمر، ۱۳-۱۴)

«وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي» (طه، ۳۹)

شک نیست که در این آیات، «عین» به معنای چشم سر نیست و خدا منزّه از آن است، و اگر آن را بر معنای حقیقی خود یعنی چشم حمل کنیم در ورطه تجسیم و تشبیه افتاده‌ایم. در اینجا آن معنای مجازی که مفسران گفته‌اند این است که «بأعیننا» به معنای «زیر نظر ما»، «تحت مراقبت ما» و امثال اینهاست. بعضی هم آن را به علم خدا تأویل کرده‌اند.

بیشتر مفسران اهل سنت این آیات را بر معنای مجازی حمل کرده و همان معانی را که گفتیم برگزیده‌اند. اما برخی از سلفی‌ها آیه را به معنای حقیقی خود گرفته‌اند، و

۱. اضواء البیان، ج ۷، ص ۵۰۱.

اشعری و به پیروی از او ابن تیمیه و ابن قیم و شنقیطی گفته‌اند که خداوند دو چشم بلاکیف دارد؛ همان گونه که فرموده است: «تجری بأعیننا»^۱.

۴. ساق

کلمه «ساق» در قرآن کریم یک بار به عنوان عضوی از اعضای بدن انسان به کار رفته: «فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا» (نمل، ۴۴) و یک بار هم به معنای ناراحتی شدید محتضر به کار رفته: «وَأَلْتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» (قیامت، ۲۹) گویا محتضر در حال جان دادن، از شدت ناراحتی ساقهای خود را به هم می‌پیچد. یک بار هم درباره ساق پای اسبان به کار رفته: «فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» (ص، ۳۳) اما این واژه در آیه دیگری که مربوط به روز قیامت است چنین آمده:

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (قلم، ۴۲)

اکثر قریب به اتفاق مفسران، عبارت «يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» را به معنای شدت ناراحتی کافران در روز قیامت گرفته‌اند که یک معنای مجازی است. و حتی ابن تیمیه هم سخن مشابهی دارد و آن را از جمله صفات خبری نمی‌داند و یا در آن تردید می‌کند.^۲ اما درعین حال برخی از سلفی‌ها آن را از جمله صفات خبری می‌دانند و معتقدند همان گونه که خدا دست و صورت و چشم دارد، ساق پا هم دارد.^۳ آنها به روایاتی استناد می‌کنند که در کتب حدیثی اهل سنت آمده است؛ از جمله روایتی که در صحیح بخاری از ابوسعید خدری نقل شده است:

عن ابی سعید الخدری، قال: سمعت النبی (ص) یقول: «یکشف ربنا عن ساقه فیسجد له کل مؤمن و مؤمنة».^۴ این روایت به اشکال گوناگون در کتب حدیثی معتبر اهل سنت نقل شده و بعضی از سلفی‌ها و حشویه از صفاتی، با استناد به آن، آیه شریفه را بر این حمل کرده‌اند که روز قیامت خداوند ساق خود را برهنه می‌کند.^۵ نیز روایتی از ابوهیریه به

۱. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۹۰؛ ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۶، ص ۶۵۵؛ شنقیطی، اضواء البیان، ج ۷،

ص ۲۸۲؛ ابن قیم الجوزیه، حادی الارواح، ص ۱۶.

۲. ابن تیمیه، مجمع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۹۴.

۳. ابن عجبیه مراکشی در تفسیر خود البحر المدید، ج ۸، ص ۱۱۴ گفته است: «ساق» در این آیه با توجه به احادیث به معنای حقیقی خود است و خدا هر گونه بخواهد تجلی می‌کند.

۴. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷۲ و قریب به آن ج ۸، ص ۸۲ و نیز صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۵.

۵. آورده‌اند که وقتی این مطلب به سعید بن جبیر گفته شد، او به شدت آن را انکار کرد. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۵۵. مالک نیز که یکی از ائمه اربعه اهل سنت است آن را به شدت انکار کرده، ولی ذهبی مالک را متهم به بی‌اطلاعی کرده است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۰۴).

□ ۴۵ معانی مجازی در صفات خبری

این شرح نقل کرده‌اند: عن ابی هریره قال: قال رسول الله (ص) فی قوله: «یوم یکشف عن ساق» قال: یکشف الله عن ساقه فیعنون سجوداً، فذلك قول الله تعالی: «یوم یکشف عن ساق»^۱. سلفی‌های معاصر حتی از ابن تیمیه هم فراتر رفته‌اند؛ مثلاً العثیمینی می‌گوید: به دلیل احادیثی که نقل شده است ما ترجیح می‌دهیم که مراد از ساق در اینجا همان ساق خداست.^۲

بخش دوم از صفات خبری

در قرآن کریم، علاوه بر کلماتی چون «ید»، «وجه» و مانند آن — که بحث کردیم — جملاتی هم وجود دارد که در آنها برخی از حالات جسمی یا روحی انسان به خدا نسبت داده شده است که طبق نظر اکثر علمای اسلام آنها هم حمل بر معانی مجازی می‌شوند، ولی برخی از سلفیه و حشویه، امثال ابن تیمیه و طرفداران او، این جملات را به معنای حقیقی خود گرفته‌اند که نتیجه آن تجسیم و تشبیه است. برخی از آیاتی که حاوی چنین جملاتی هستند عبارتند از:

۱. تعبیر «استوا» بر عرش:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...» (اعراف، ۵۴)
«تَنْزِيلاً مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَىٰ. الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» (طه، ۴-۵)

در این آیات و چند آیه دیگر به همین مضمون، دو کلمه «استوی» و «عرش» و ترکیب آنها به صورت یک جمله را بیشتر علما و مفسران بر معنای مجازی حمل کرده‌اند و معنای حقیقی آنها را قابل حمل بر خدا نمی‌دانند. طبق نظر آنان استوا در این آیات به معنای تسلط و استیلاء و غلبه است. آنان عرش را مظهر قدرت الهی دانسته‌اند.^۳

۱. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۵۴. سنن دارمی، ج ۹، ص ۷۶.

۲. دروس الحرم المدنی الشریف، ج ۱، ص ۱۴، المكتبة الشاملة.

۳. همه مفسران شیعه و معتزله و بیشتر مفسران اهل سنت این آیات را به همین صورت تفسیر کرده‌اند، حتی فخر رازی شانزده دلیل عقلی ذکر کرده که در اینجا استواء به معنای حقیقی خود نیست، زیرا لازم می‌آید که خدا در حیّز و مکان باشد (مفاتیح الغیب، ج ۱۴، صص ۲۵۸-۲۶۹).

در این میان، طبق معمول، بعضی از سلفیه و حشویه «استواء» را به معنای حقیقی گرفته‌اند و معتقدند که خدا در بالای آسمانها در مکانی به نام عرش نشسته است. ابن تیمیه که همیشه عقیده شخصی خود را به علما نسبت می‌دهد، می‌گوید: اهل سنت درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» گفته‌اند: استوا بر عرش به معنای حقیقی خود است، نه به معنای مجازی». همو در تأیید سخن خود، از عبدالقادر گیلانی، صوفی معروف، نقل کرده که گفته است جایز نیست خدا را چنین توصیف کنیم که در همه جا وجود دارد، بلکه باید گفت او در آسمان بر تخت خود نشسته است.^۱

همچنین او در کتاب دیگر خود گفته است: پیشینیان از اَمّت همگی متفق القول‌اند که هر کس «استوی» را بر «استوی» یا معنای دیگری حمل کند، معتقد است که خداوند بالای آسمانها نیست و بنابراین او گمراه و پیرو «جهمی» است.^۲

ملاحظه می‌کنید که او یک سخن باطل را به همه مسلمانان پیشین نسبت می‌دهد و کسی را که خلاف عقیده او گفته باشد گمراه می‌داند!

۲. در آیاتی از قرآن کریم جملاتی است که ظاهر آنها بر آمدن خدا همراه با فرشتگان در روز قیامت دلالت می‌کند، مانند:

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر، ۲۲)

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

(بقره، ۲۱۰)

در این آیات، کلمات «جاء» و «یأتی» که به خدا نسبت داده شده حمل بر معنای مجازی شده است؛ چون معنای حقیقی این دو کلمه، جابجا شدن و حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر است که ذات باری تعالی از آن منزّه است. اکثریت قاطع مفسران آنها را از باب مجاز عقلی یا استعاره دانسته‌اند. علاوه بر مفسران شیعه و معتزله که بر معنای مجازی در این آیات اجماع کرده‌اند، بسیاری از مفسران اهل سنت هم بر این مطلب تأکید دارند.

فخر رازی ذیل آیه «وجاء ربک» گفته است که نسبت دادن حرکت به خدا محال و مستلزم جسم بودن اوست و باید این آیه را تأویل کرد. این آیه از باب حذف مضاف و

۱. ابن تیمیه، مجمع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲. همو، اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل، ج ۱، ص ۴۹۷.

□ ۴۷ معانی مجازی در صفات خیری

جایگزین کردن مضاف‌الیه به جای آن است. آن مضاف می‌تواند «امر» یا «قهر» یا آیات و نشانه‌های خدا و یا چیزی مانند اینها باشد...^۱

نظیر سخن فخر رازی، در تفاسیر دیگر از جمله بیضاوی، قرطبی، نسفی، سیوطی و دیگران در ذیل آیه «وجاء ربك» آمده است که همگی آن را به معنای مجازی تأویل کرده‌اند. برخی از مفسران اهل سنت از ابن عباس که از متقدمان است نقل کرده‌اند که گفته است: «وجاء ربك، أمره و قضاؤه».^۲ این در حالی است که برخی از حشویه و سلفیه، طبق معمول، کلمات «جاء» و «یأتی» را به معنای خود گرفته و گفته‌اند که روز قیامت خدا همراه با فرشتگان به عرصه محشر خواهد آمد. ابوالحسن اشعری می‌گوید: ما معتقدیم که خدا روز قیامت می‌آید؛ همان گونه که فرموده است: «وجاء ربك والملك».^۳ ابن تیمیه می‌گوید: از چیزهایی که باید آن را تصدیق کرد، آمدن خدا به محشر در روز قیامت است، به دلیل قول خداوند: «وجاء ربك والملك».^۴ ابن قیم الجوزیه در بیان عقایدی که به گفته او همه امت اسلامی در آن اتفاق نظر دارند، گفته: خدا روز قیامت می‌آید پس از آنکه نیامده بود (یعنی غایب بود).^۵ این یک شیوه متداول میان سلفی‌هاست که عقاید خود را هرچند مخالف با نظر اکثر مسلمانان باشد، به همه مسلمانان نسبت می‌دهند و بر آن ادعای اجماع می‌کنند؛ درحالی که در این موضوع — چنانکه اشاره کردیم — علاوه بر شیعه و معتزله بیشتر اهل سنت در تفاسیر خود این تعبیرات را حمل بر معانی مجازی کرده و تصریح نموده‌اند که نسبت دادن «اتیان» به خدا مستلزم جسم بودن اوست.

۳. نسبت دادن حالات روحی بشر به خدا

در قرآن کریم، گاهی برخی از حالات روحی بشری به خدا نسبت داده شده که قطعاً نمی‌توان آنها را حمل بر معنای حقیقی کرد. از جمله آنها می‌توان از نسیان، کراهت، رمی، استهزا، کید، مکر، غضب، خدعه و انتقام نام برد.

۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۱، ص ۱۵۹.

۲. مانند: البحر المدید، ج ۸، ص ۴۶۳، تفسیر نسفی، ج ۴، ص ۳۱؛ مفردات راغب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. اشعری، الابانة، ص ۲۰ و نیز مقالات الاسلامیین، ص ۲۱۱.

۴. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۱۶۶.

۵. ابن قیم، اجتماع جیوش الاسلامیة، ص ۸۳.

این تعبیرها از مواردی است که به طور حتم معنای مجازی آنها مراد است و حتی سلفیه، از جمله ابن تیمیه و شنقیطی هم به ناچار آنها را حمل بر معنای مجازی کرده‌اند در حالی که بارها با تأکید فراوان گفته‌اند که اصلاً در قرآن معنای مجازی وجود ندارد!

اکنون به عنوان نمونه دو مورد از آنها را می‌آوریم:

۱. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه، ۶۷)

در این آیه و چند آیه دیگر به خدا نسبت «نسیان» داده شده در حالی که می‌دانیم نسیان حالتی است که به سبب غفلت و عدم توجه دست می‌دهد و خدا منزّه از آن است و آیات دیگر آن را نفی می‌کند، مانند: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم، ۶۴). به همین جهت نسیان را در این گونه آیات به معنای ترک گرفته‌اند. زمخشری می‌گوید: «وَمِنْ الْمَجَازِ نَسِيَتِ الشَّيْءَ تَرْكُهُ»، «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»^۱.

فخر رازی هم ذیل همین آیه گفته است: امکان ندارد این جمله بر معنای ظاهری آن حمل شود، چون این معنا درباره خدا محال است و باید آن را تأویل کرد. سپس چند معنای مجازی را پیشنهاد می‌کند؛ از جمله اینکه: «نَسِيَهُمْ بِأَنْ صَيَّرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَنْسَى مِنْ ثَوَابِهِ وَرَحْمَتِهِ»^۲.

در اینجا مفسران سلفی هم به ناچار نسیان را بر معنای مجازی آن حمل کرده‌اند. ابن تیمیه در ذیل همین آیه می‌گوید: «نسیان الله ترك ذكره»^۳. و شنقیطی می‌گوید: «فَنَسِيَهُمْ أَيْ أُنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۴.

۲. «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران، ۵۴)

در این آیه هم مانند آیه قبل چیزی به خدا نسبت داده شده که اگر معنای حقیقی آن را بگیریم قطعاً خدا از آن منزّه است و آن «مکر» است و در جمله پایانی آیه خداوند با صفت «خیر الماکرین» معرفی شده است. البته در چند آیه دیگر هم این صفت به خدا نسبت داده شده است.

۱. زمخشری، اساس البلاغة، ص ۴۷۲ (الشاملة).

۲. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۹۷.

۳. ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰. (مکتبه الشاملة)

۴. شنقیطی، اضواء البیان، ج ۸، ص ۵۴. توجه شود که این بخش از تفسیر اضواء البیان به قلم یکی از شاگردان شنقیطی نوشته شده و او این جمله را از استادش نقل کرده است.

□ ۴۹ معانی مجازی در صفات خبری

معنای حقیقی «مکر» حيله گری و شیطنت است و معنایی مشابه «خدعه» و «کید» دارد که آنها هم در آیاتی به خدا نسبت داده شده است. خدعه: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء، ۱۴۲). کید: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَأَكِيدُ كَيْدًا» (طارق، ۱۵-۱۶)

این واژه‌ها را که معانی منفی دارند و در قرآن منافقان و بدکاران با این الفاظ توصیف شده‌اند، نمی‌توان به معنای حقیقی آنها به خدا نسبت داد، بلکه قطعاً در نسبت به خدا معنای مجازی آنها مراد است و آن اقدام برای دفع مکر و کید و خدعه کافران و منافقان است که یا به صورت نقش بر آب کردن توطئه‌های آنها و یا به صورت هلاک کردن آنهاست. در این آیات هم سلفیه مجبور شده‌اند این کلمات را بر معنای مجازی‌شان حمل کنند.

توجه کنیم که نسبت دادن این گونه واژه‌ها به خدا همواره به صورت تقابلی است، یعنی اول از مکر یا کید یا خدعه یا استهزای کافران خیر می‌دهد و سپس همان‌ها را به خدا نسبت می‌دهد که پرواضح است منظور مقابله خداوند با آنها و دفع شرشان است. جالب است که این آیات از مواردی است که در یک جمله، واژه‌ای دوبار به کار رفته، بار اول به معنای حقیقی و بار دوم به معنای مجازی است و می‌توان آن را مجاز مقابله یا مجاز تقابل نامید.

بحث درباره معانی صفات خبری یک بحث کلامی است و ما بیش از این وارد آن نمی‌شویم. خلاصه مطالبی که گفته شد این است که یک بخش از معانی مجازی در قرآن کریم، مربوط به همین آیات می‌شود و مترجمان قرآن باید به آن توجه ویژه داشته باشند که کارشان منجر به تجسیم و تشبیه نشود. با مراجعه به ترجمه برخی از آیات، در چند ترجمه فارسی ملاحظه شد که بسیاری از مترجمان همان معنای مجازی را در نظر گرفته‌اند، اما برخی از آنان بی‌آنکه توضیحی بدهند، واژه‌ها را به صورت تحت‌اللفظی معنا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد در ترجمه چنین آیاتی باید توجه کرد که اگر مفهوم آن جمله در زبان مقصد هم به همان صورت در معنای مجازی به کار می‌رود، ترجمه تحت‌اللفظی اشکال ندارد، مانند: «یدالله فوق ایدیهم» که در زبان فارسی هم این تعبیر به صورت معنای مجازی به کار می‌رود. اما اگر در زبان مقصد چنین معنای مجازی به کار نمی‌رود، لازم است مترجم به افزودن توضیحات ضروری اقدام کند. آیه شریفه «و مکروا ومکر الله...» و مانند آن از این دسته است.

